



بیانات مقام معظم رهبری در مراسم گشایش هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی - 18 / آذر / 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

مایلم در این مجمع برادرانه که می‌خواهد از زبان مسلمانان جهان سخن بگوید، کلامم را با ستایش و سپاس الهی آغاز کنم. بارالها! تو را سپاس می‌گویم بر معرفت، بر توحید، بر عبودیت و بر محبت. سپاس می‌گویم بر برادری اسلامی، بر تکریم انسانیت، بر تعلیم صبر و توکل، بر توصیه احسان و مروّت و درود می‌فرستم بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله؛ بنده و پیامبرت که پرچم توحید و عدل را برافراشت، صلابت تکریم انسان سرداد و او را از بندگی هر چه و هرکس جز تو آزاد ساخت. سلام می‌کنم بر خاندان پاک و یاران راست گفتار او و پیروان آنان و همه بندگان شایسته خدا و همه انسانهای پاک نهاد و به شما میهمانان عزیز؛ سران و مسؤولان کشورهای اسلامی و رؤسای هیأتها و یکایک اعضای آن. همچنین به دبیر کل سازمان ملل و دبیر کل این کنفرانس و دیگر میهمانان عزیز، خوشامدی صمیمانه و بردارانه نثار می‌کنم.

برادران و خواهران! شما اینک در یکی از خانه‌ها و پایگاههای اسلام گرد آمده‌اید. میزبان شما اگر چه رسماً رئیس جمهور ماست، لیکن یکایک ایرانیان خود را میزبان شما می‌دانند و حضور شما را در این کشور ایمان‌گرمی می‌دارند. عزیزان! جمع ما دوستانی نیستیم که به موجب مصالحی به هم گره خورده باشیم تا مصالح دیگری هم روزی بتواند این گره را بگسلد. برادرانی هستیم که عقیده به قرآن، ما را با یکدیگر پیوند زده و با همه تفاوت‌های تاریخی و جغرافیایی و سیاسی، از ما پیکره واحدی که همان امت اسلامی است، پدید آورده است. ما این پیوند را با قبول اسلام، پذیرفته ایم و از آن گزیری نداریم. نقارها، اختلافها و حتی کشمکشها، غبارهایی بر چهره این حقیقت است که همواره با زلال حکمت و خردمندی و بردباری قابل شستشوست. به این جلسه عظیم و این دیدار تاریخی با این چشم بنگریم تا بتوانیم از آن برای سرنوشت ملت‌های خود و امت بزرگ اسلامی بهره بگیریم. برادران و عزیزان! من سخن خود را در گشایش این مجمع به بیان سه مطلب اختصاص می‌دهم و در پایان نتیجه می‌گیرم. آن سه مطلب: «اسلام»، «امت اسلامی» و «کنفرانس اسلامی و آفاق آینده» است.

1 - اسلام

اسلام، هم در هنگام طلوع خود و هم امروز، راهی به دنیایی نوین، با زندگی‌ای سعادت‌مندانه و متضمن صلاح و فلاح انسان بوده و هست. رنج‌های اصلی بشر نیز - که اسلام کمر به زدودن آنها بسته - در آن زمان و پیش از آن و امروز، همواره مسائل ثابت و واحدی بوده و هست. فقر، جهل، تبعیض، جنگ و ناامنی و بالاخره زندانی شدن در حصار مادیگری و اسارت درکمند خویهای زشت خویشتن، از همان رنج‌های اصلی است. اسلام که دین انسانیت و اعتدال و خردورزی و تسلیم در برابر حق متعال است - و بی شک همه ادیان، پیش از ورود دست‌های تحریف، چنین بوده‌اند - درمان این دردهای انسانی را با شیوه‌ای دور از زیاده‌روی و افراط و تفریط و از راه‌های خردپسند، بر بشر عرضه کرد و آدمی را به ذکر و تضرع و رابطه باطنی با خدای خود فرا خواند و مبارزه با بدی و تجاوز و ظلم و فساد و نیز مبارزه دائم با خودخواهی و خودپسندی و هوسرانی را به او آموخت و بدان توصیه کرد. احکام عمده اسلام بدین گونه شکل گرفته و برنامه اسلام برای زندگی فردی و اجتماعی و اخلاقی و سیاسی بشر، از این ریشه‌ها روییده است.

در نظام سیاسی اسلام؛ عدالت اجتماعی، آزادی‌های گوناگون، صلح عادلانه، مبارزه با زورگویی و تجاوز، روابط زن و مرد، روابط آحاد مردم در یک جامعه و روابط جوامع با یکدیگر و نیز تزکیه نفس و رابطه باطنی هر فرد با خداوند، همه و همه مبتنی بر آن پایه‌ها و ناظر به درمان آن دردهای کهن و همیشگی است. امروز هم به رغم ظواهر دلنشین و رنگین زندگی، بشر از همان دردهایی رنج می‌برد که در طول تاریخ برده است. اکثر مردم جهان فقیرند و عده‌ای



معدود، بیشترین ثروت زمین را در دست دارند. اکثر ملتها از پیشرفت علمی بی نصیبند و جمعی دانش خود را وسیله زورگویی به دیگران کرده اند. در گوشه و کنار جهان، جنگها برپاست و دیگران هم دائماً از بروز جنگ بیمناکند. در سطح جهان میان کشورها و نیز در اغلب کشورها میان طبقات مختلف، تبعیض وجود دارد. تمدن مادی غرب، همه را به مادیگری سوق می دهد و پول و شکم و شهوت، بزرگترین همتهتها شده و می شود و بالاخره صفا و یکرنگی و گذشت و ایثار، در بخشهای عظیمی از عالم، جای خود را به نیرنگ و توطئه و حرص و حسد و بخل و دیگر خوبیهای زشت داده است.

جهان از لحاظ دانش و فناوری و ابزار و سرعت و سهولت، به کثی با گذشته تفاوت کرده، ولی دردهای مزمن و کهنه بشر، همچنان پابرجاست و گرفتاریهای عمده، همان است که بود. لیبرالیسم غربی و کمونیسم و سوسیالیسم و غیره، همه امتحان خود را داده و ناتوانی خود را ثابت کرده اند. امروز هم مانند هزار و چهارصد سال پیش، این ندا طنین افکن است: «قد جائکم من الله نور و فرشته نجات است. امروز هم مانند هزار و چهارصد سال پیش، این ندا طنین افکن است: «قد جائکم من الله نور و کتاب مبین. یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذن و یهدیهم الی صراط مستقیم». مهم آن است که چهره بی پیرایه اسلام، دیده و شناخته شود. دشمنان در طول چند قرن و دوستان نادان و غافل در زمانی درازتر، چهره نورانی اسلام را زشت کرده و به غرض یا به سلیق جاهلانه، به آن افزوده یا از آن کاسته اند. امروز هم اگر چه کژ فهمیها و سود طلبیها از سوی خودیها در کار تیره کردن تصویر اسلام است، ولی حقاً تبلیغات دشمنان در این باره بسی بیش از آن است و آنان از راههای ظریف و موزیانه به این کار مشغولند. یک نمونه از تلاش خستگی ناپذیر دشمنان در این باره، حجم عظیم تبلیغاتی است که علیه ایران اسلامی، پس از قیام دولت اسلام در ایران، به راه افتاده است. برای از رونق انداختن پیام نافذ این انقلاب بزرگ، آنان مهمترین کار را تهمت زدن و خبر دروغ دادن دانسته اند. چندان به دروغ از ما گفته و به ما نسبت داده اند که حرفهای آنان تکراری و برای شنوندگانش ملال آور شده است. در این مورد، صهیونیستها و رسانه های معروف صهیونیستی جهان و عوامل استکبار و بیش از همه امریکاییها - یعنی کسانی که از این انقلاب، بیش از همه متضرر شده اند - فعالترین بوده اند و هستند. برادران مسلمان! بر این اساس، کار بزرگ ما شناسایی اسلام و شناساندن آن و نیز آشنایی بیشتر با یکدیگر است.

2 - امت اسلامی

نخستین فرآورده سیاسی - انسانی اسلام، امت اسلامی است که از مدینه النبی آغاز شد و به صورتی حیرت آور و افسانه وار، قدم در راه رشد کمی و کیفی نهاد. هنوز نیم قرن از ولادت این پدیده مبارک نگذشته بود که نزدیک به نیمی از تمامی قلمرو سه تمدن بزرگ باستانی همسایه خود، یعنی ایران، روم و مصر را در نوردید و یک قرن پس از آن، تمدنی درخشان و حکومتی عزیز و مقتدر در مرکز جهان پدید آورد که از شرق به دیوار چین و از سوی دیگر به سواحل اقیانوس اطلس و از شمال تا استپهای سیبری و از جنوب تا جنوب اقیانوس هند می رسید. قرنهای سوم و چهارم هجری و پس از آن، مزین به تمدنی آن چنان مشعشع است که پس از هزار سال، هنوز برکات علمی و فرهنگی آن را در مدنیّت کنونی جهان، می توان به وضوح دید. اگر چه مورخان غربی به هنگام حکایت تاریخ علم و تمدن، این رستاخیز عظیم و بی سابقه علم و فرهنگ و تمدن را یکسره در بوته اجمال و اهمال می نهند و سرگذشت علم را از یونان و روم باستان، یکسره به رنسانس متصل می کنند! گویی علم و تمدن، هزار سال مرده بود و یکباره در رنسانس تولد یافت! لیکن حقیقت آن است که قرون وسطی، فقط برای غرب و اروپا دوران تاریکی و جهالت و وحشت بود، ولی برای دنیای اسلام با گستره ای چندین برابر اروپا - یعنی از اندلس تا چین - دوران تشعشع و بیداری و عروج علمی شمرده می شد.

غرض از این یادآوری، تفاخر به گذشته نیست. غرض یادآوری این حقیقت است که آنچه آن تمدن را پدید آورد -



یعنی اسلام و معارف زندگی ساز آن - هم اکنون نیز در اختیار ماست و به ما هشدار می دهد: که «یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم». اسلام ثابت کرده است ظرفیت آن را دارد که امت خود را به اعتلای مدنی و علمی و عزت و قدرت سیاسی برساند. ایمان و مجاهدت و پرهیز از تفرقه، تنها شرطهای تحقق این هدف بزرگ است و قرآن به ما می آموزد: «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین». و می آموزد: «و الذین جاهدوا فینا لنهیدیتهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین». و می آموزد: «و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرن». ضعف این سه عامل، امت اسلامی را امروز در وضع تأسفباری قرار داده است. حداقل در دو قرن گذشته، دشمنان پیگیر و با تدبیر و برخی حکومتهای مسلمان بی کفایت، در کنار عوامل و شرایط گوناگون تاریخی و سیاسی، در پدید آوردن این وضع، به شدت مؤثر بوده اند و ما امروز وارث گذشتگانیم. برادران! بیایید ما برای آیندگان، میراثی از این افتخار آمیزتر به ارث بگذاریم. در بررسی عوامل بیرونی وضع کنونی، من تهاجم جبهه استکبار را، از همه مؤثرتر می یابم. در فرهنگ ما، استکبار به آن مجموعه قدرتی گفته می شود که با تکیه بر تواناییهای سیاسی و نظامی و علمی و اقتصادی خود و با الهام از نگرش تبعیض آمیز به نوع بشر، مجموعه های بزرگ انسانی - یعنی ملتها و دولتها و کشورها - را با سیطره ای قلدانه و تحقیر آمیز، به سود خود زیر فشار و استثمار می گذارد؛ در کار آنها دخالت و به ثروت آنها دست اندازی می کند؛ به دولتها زور می گوید و به ملتها ستم می ورزد و به فرهنگها و سنتهای آنان، اهانت روا می دارد. مثالهای بارز آن را استعمار کهن و سپس استعمار نو و اخیراً تهاجم همه جانبه سیاسی و اقتصادی و تبلیغاتی و حتی نظامی، از سوی استعمارگران دیروز و وارثان آنها، در برابر چشم ملتهای مانده و طعم تلخ آن را به ایشان چشانده است. قدرتهای غربی در این تهاجم مؤثر، از پیشرفت علم و تکنولوژی و از برخی خصال ملی و بومی خود بهره برده اند. ما دشمن را ملامت نمی کنیم. کسانی سزاوار ملامتند که با کوتاه بینی و راحت طلبی و خود خواهی، زمینه پیروزی دشمن و زوال خویش را فراهم ساختند. غرب در تهاجم همه جانبه خود، ایمان و خصال اسلامی ما را نیز هدف قرار داد و در سایه متاع دانش خود که همه بدان احساس نیاز می کردند، فرهنگ اباحیگری و بی مبالاتی در دین و اخلاق را - که خود دچار آن است - مصرانه به جوامع ما صادر کرد. بی شک این لجنزار اخلاقی، روزی که چندان دور نیست، تمدن کنونی غرب را در خود فرو خواهد برد و محو خواهد کرد. دنیای اسلام، امروز بر اثر آن تهاجم خصمانه، به اضافه عوامل درونی نسلهای گذشته، در وضعی مصیبت بار است. فقر و جهل و عقب ماندگی علمی و ضعف اخلاقی و از همه بدتر تسلط فرهنگی و بعضاً سیاسی دشمنانش بر آن، از یک سو و گرفتاریهای بزرگی از قبیل مسأله فلسطین و مسائل افغانستان، لبنان، عراق، کشمیر، بوسنی و هرزگوین، قفقاز و غیر آن از سوی دیگر، فهرست بلندی از مسؤولیتهای الهی و انسانی را در برابر حکومتها و شخصیتهای سیاسی و رهبران جهان اسلام قرار داده است.

ما امروز باید ابتکار عمل را به دست گیریم. تا کنون همواره دشمن ابتکار عمل را در دست داشته و ما، حداکثر شکوه و گله کرده ایم. فلسطین در یک فرآیند تاریخی متشکل از دهها ابتکار عمل از سوی دشمن، به ملک طلق صهیونیستها بدل شده است. نخست خریدن زمینهای فلسطینیان، سپس مسلح شدن صهیونیستهای مهاجر، بعد از آن جنگ داخلی و اعلام تجزیه فلسطین، سپس تصرف بخشهای جدیدی از آن کشور اسلامی و عربی و در نهایت تصرف همه آن و افزودن بخشهایی از کشورهای مصر و سوریه و اردن به آن! تا این جا فقط یکبار همسایگان عرب فلسطین، ابتکار عمل را به دست گرفتند و آن حمله رمضان سال هزار و سیصد و نود و سه هجری کشورهای سوریه و مصر بود، که اگر چه بر اثر همراهی امریکا با اسرائیل و کم همتی کشورهای اسلامی به نتایج کامل نرسید، ولی باز مایه افتخار جبهه عرب و رهاسازی بخشی از سرزمینهای عربی شد. پس از آن، باز همواره تا امروز صهیونیستها و حامیانشان و در رأس همه امریکا، ابتکار عمل را در دادن شعارهای سازش و عموماً در جهت تحکیم تصرف غاصبانه فلسطین در دست داشته و حریفهای خود را تا هر جا توانسته اند، به دنبال خویش کشانده اند. ما دولتهای مسلمان، در راه نجات



فلسطین باید به کشورهای خط مقدم، کمک‌های جدی‌تری می‌کردیم. در گذشته بعضی از دولتهای ما حتی از پشت هم به جبهه کشورهای خط مقدم، خنجر زده اند! نمونه بارز آن، دولت ایران در عهد پهلوی است. متأسفانه در آن روزگار، ایران خانه امن صهیونیستها و همکار صمیمی دولت غاصب بود!

برادران و خواهران عزیز! این وضع، با عزت اسلامی ناسازگار و از راه علاج دردهای امت اسلامی، بسی دور است. هم باید همه کشورهای اسلامی در احقاق حق ملت فلسطین سهم شایسته‌ای بر عهده گیرند و هم دنیای اسلام باید از حالت انفعال به حالت ابتکار در آید. این هر دو وظیفه را عجالتاً فقط جوانان مؤمن و غیور فلسطین و لبنان، با همه وجود خود انجام می‌دهند. درود بر آنان! مخالفت ما با آنچه بدان گفتگوی صلح خاورمیانه می‌گویند، به دلیل ناعادلانه بودن، استکباری بودن و تحقیر آمیز بودن و بالاخره غیرمنطقی بودن آن است. اصل تحمیلی صلح در مقابل زمین به معنای آن است که صهیونیستها زمینهای کشورهای همسایه را پس بدهند، تا ما بپذیریم که کشور فلسطین متعلق به آنها باشد! چه سخنی از این ناعادلانه تر است؟ چه پاسخی می‌توان به ملت کهن فلسطین در این معامله مغبونانه داد؟ از شوخیهای عبرت انگیز زمانه، یکی این است که دولت غاصب، همین را هم نامناسب دانسته و رد کرده است!! آیا وقت آن نرسیده که دنیای اسلام، به این روحیه استکباری پاسخ دهد؟ ما اگر مناسبات خود را تنظیم و برادرانه کنیم، این قدرت را داریم. آمریکا در برابر جبهه متحد کشورهای اسلامی، از اندونزی تا شمال آفریقا، چه می‌تواند بکند؟ امروز دلگرمی استکبار، به پراکندگی این جبهه است. آیا وقت آن نرسیده که این صف را به نفع خودمان مستحکم کنیم؟ حضور دشمنی مانند حکومت صهیونیستی در قلب قلمرو اسلامی، شاید می‌توانست ما را به یکدیگر نزدیکتر سازد، ولی دستهای مرموز استکبار، این خطر را هم از برابر خود برداشت. با ما کاری کرد که اینک از یکدیگر بیشتر می‌ترسیم تا از دشمن! وسوسه‌ها و دروغها و تبلیغات موزیانه، کشورهای اسلامی را به غلط و نابجا از یکدیگر ترسانده است.

اکنون هجده سال است که نفس مسموم طراحان سیاسی استکبار، پیوسته دمیده می‌شود تا همسایگان ما در خلیج فارس را از ایران اسلامی که پرچم اتحاد و برادری در دست دارد، بترساند! من اعلام می‌کنم که هیچ خطری از سوی ایران اسلامی، هیچ کشور اسلامی را تهدید نمی‌کند. ایران اسلامی به برکت زندگی در سایه مبارک احکام قرآن، امروز از همیشه بیشتر مشتاق اتحاد و عزت و اقتدار جهان اسلام است. ما ایرانیان به برکت ایمان اسلامی و علی‌رغم توطئه‌های تبلیغاتی دشمن، وحدت ملی خود را به شکلی کم‌نظیر، حفظ کرده و در جهت عکس ادعا و نیز میل باطنی دشمنانمان، حضور مردمی را افزایش داده ایم. انتخابات درخشان امسال برای گزینش رئیس جمهور، نمونه این حضور روز افزون بود. دولت، یکپارچه و مسؤولان، همه با هم صمیمی و ملت و دولت، برخوردار از روابط عاطفی و سرشار از اعتمادند. اعتماد و اتکاء به نفس، در همه تلاشهای علمی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ما، ترسیم کننده خط و جهت اصلی است. ما به برکت همین خودباوری که امام خمینی راحل آموختمان، توانستیم کشور ویران و عقب افتاده دوران پهلوی را که در طول هشت سال جنگ تحمیلی ویرانه تر شده بود، بازسازی و از رونق و نشاط سازندگی برخوردار کنیم. این همت را در برخی دیگر از کشورهای برادر نیز شاهدیم؛ ولی از همه مهمتر، عزت و اقتدار سیاسی است. ملت و دولت ما به برکت تمسک به اسلام و مشارکت جدی سیاسی، توانسته اند نفوذ و دخالت بیگانگان را در کشور خود ریشه کن کنند. امروز امت اسلامی نیز تشنه آن اعتماد به نفس و این عزت و این استقلال است و باید همه در راه آن تلاش کنیم. این یک مسؤولیت تاریخی است و امروز زمینه ادای آن و کسب عزت و اقتدار و استقلال کامل جهان اسلام فراهم است. اگر برای هماهنگ کردن تلاشها در این راه، کانونی لازم است، ما امروز آن را که سازمان کنفرانس اسلامی است در اختیار داریم. باید نگاهی به این سازمان و آفاق آینده آن افکند.

3 - سازمان کنفرانس اسلامی و آفاق آینده

اکنون از آتش سوزی مسجد الاقصی که به ولادت این سازمان انجامید، بیست و هفت سال می‌گذرد. شرایط جهان



امروز، این سازمان را در معرض انتظارات جدیتری از گذشته قرار می‌دهد. این سازمان می‌تواند مظهر اتحاد حقیقی کشورهای مسلمان در مسائل و منافع مشترک آنان باشد. به نام اعضای خود سخن بگوید و مطالبه و اقدام کند و قدرت مالی و اقتصادی و سیاسی آنان را پشت سر خود داشته باشد. میان اعضای خود، رابط حل مشکلات باشد. آن‌جا که گردآوردن هم‌تتها و کمکها برای یک کار بزرگ و یک هدف مشترک، نیازمند یک نقطه تلاقی، یا یک عنصر هماهنگ کننده است، آن نقطه و آن عنصر باشد. آن‌جا که لازم است، داوری کند و آن‌جا که مفید است، اندرز دهد. امروز جهان اسلام با این که در تجارت جهانی سهمی بسی کمتر از 20% - که نسبت تقریبی اعضای آن به کل سکنه جهان است - دارد، اما از همین مقدار هم آنچه مخصوص تجارت درونی میان کشورهای اسلامی است، در صدد بسیار پایین است. این سازمان می‌تواند نسبت به این مسأله مؤثر اقتصادی که در سیاست این مجموعه نیز مؤثر خواهد بود، نقش فعال ایجاد کند.

امروز برخی از کشورهای ما از امکانات طبیعی و تولیدی و تواناییهای علمی و صنعتی و فرهنگی با ارزشی برخوردارند، که برخی دیگر نهایت نیاز را به آن دارند. این سازمان می‌تواند در تبادل منطقی و عادلانه این امکانات، دخالتی جدی داشته باشد. امروز و همیشه، جمعهای بزرگی از مسلمین، دچار دردهای جانگزیایی هستند که حل عاجل می‌طلبند. مثلاً هم اکنون بعضی از ایالت‌های افغانستان - مانند بامیان - در معرض آسیب گرسنگی عمومی و سرمای سخت زمستان آن مناطق قرار دارند. ملت عراق در یکی از سختترین محنت‌های تاریخ خود - از لحاظ نایابی مواد غذایی و دارو - به سر می‌برد و جان میلیون‌ها انسان، به ویژه کودکان، در خطر است. در الجزایر، فجیعترین جنایات از سوی دست‌های پنهان ارتکاب می‌شود تا اسلام گریبان‌داران متهم و چهره اسلام از آن زشت شود! در بوسنی، در کشمیر، در سومالی، در قره باغ و در برخی نقاط دیگر، مسلمانان دچار مشکلاتند. سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند با استفاده از کمیته‌های مخصوص، به این کارها همت گمارد و با کار مؤثری که همه اعضا در آن سهیمند، معضل را حل کند. ما برای فعال کردن این سازمان در مسائل فیما بین کشورهای خود، به جز اراده همگانی و کمک مالی از سوی کشورهای اسلامی ثروتمند، به هیچ کس و هیچ چیز دیگر نیاز نداریم. مخالفت احتمالی دولتهایی که از اتحاد مسلمین متضرر می‌شوند، نمی‌تواند هیچ مانعی بر سر این راه ایجاد کند؛ مگر آن که در اراده ما تزلزل ایجاد شود. هنگامی که مردم مسلمان منطقه بالکان، با وحشیانه‌ترین روش، نسل‌کشی می‌شدند و ملتی تنها در برابر تهاجم نظامی سازمان یافته برخی و چشم‌های بی تفاوت برخی دیگر، از هویت اسلامی خود دفاع می‌کرد، جای چنین مرکزی خالی بود تا بتواند بخشی از آلام آن برادران را کم کند و وزنه مهمی در کفه معادلات جهانی به سود آن ملت مظلوم شود! هم اکنون حضور ناوهای بیگانه و بیش از همه، عده و عده آمریکایی در خلیج فارس - که یک دریای اسلامی و مرکز مهم انرژی برای همه جهان است - موجب ناامنی است. وجود یک سازمان کنفرانس اسلامی مقتدر، می‌تواند از یک سو با زبان عزت و اقتدار اسلامی، بیگانگان را به رفع این مزاحمت وادار کند و از سوی دیگر بهانه‌های این حضور بی‌جا را مرتفع سازد و هر گاه لازم باشد، نیرویی از خود کشورهای اسلامی را به حراست از امنیت و صلح، در این منطقه بگمارد. هم اکنون اقلیتهای مسلمان در بعضی از کشورهای جهان، از تبعیض و ستم و رفتارهای تعصب آمیز، به شدت در رنجند. کمک به آنان وظیفه همه مسلمانان است. ولی برای یک کمک جدی و قابل قبول در چهارچوب روابط بین المللی، نیاز به یک مرکز بین الممالک اسلامی است و کدام مرکز، مناسبتر از سازمان کنفرانس اسلامی؟ دهها کار بر زمین مانده وجود دارد که هریک به تنهایی، وظیفه همه دولتهای اسلامی است.

آنچه گفتیم، نمونه‌هایی از آن است و در همه این موارد، نقش هیچ دولت اسلامی نمی‌تواند جای خالی یک مرکز بین الدول اسلامی را پر کند. برادران و میهمانان عزیز! بیایید به حول و قوه الهی، از این فرصتها بهره بگیریم، به یکدیگر نزدیکتر شویم و مرکز و نقطه اتصال میان خود را تقویت کنیم. کنفرانس اسلامی باید قطعنامه‌های خود را تا اجرای کامل، پیگیری کند تا این اجلاسها برای ملتهای ما، دستاوردی داشته باشد. به علاوه باید بتواند پارلمان بین



المجالس کشورهای اسلامی را تأسیس کند، بازار مشترک اسلامی را از صورت یک آرزوی دور، به یک واقعیت تبدیل کند، دیوان داوری اسلامی را پی ریزی نماید و بالاخره به نمایندگی از پنجاه و پنج کشور اسلامی و یک میلیارد و چند صد میلیون نفوس، یکی از اعضای ثابت شورای امنیت سازمان ملل متحد باشد و تا وقتی حق «وتو» باقی است، ششمین عضو دارای حق «وتو» در آن شورا باشد. این است آفاق آینده این کنفرانس و همین است که خواهد توانست آفاق آینده امت اسلامی را ترسیم کند.

والسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.